

عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا در آموزه‌های دعای مکارم الاخلاق

دکتر رضا بنی اسدی^۱

فهیمة فقیهی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱

چکیده

اهمیت دعا در دین اسلام صرفاً به جنبه عبادی آن ختم نمی‌شود. دعا وسیله‌ای برای پرورش روح، تقویت باورهای دینی و تربیت اخلاقی انسان است. امام سجاد علیه السلام به دلیل شرایط خاص امامت‌شان از این ابزار به خوبی استفاده کردند. یکی از دعا‌های مشهور امام سجاد علیه السلام، دعای شریف مکارم الاخلاق است که سرشار از آموزه‌های اصیل دینی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی درصدد است تا با دقت در مفاهیم بلند دعای مکارم الاخلاق، عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا را استخراج کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این عوامل در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی بوده و هر یک از این حوزه‌ها زیر مجموعه‌هایی را دربرمی‌گیرد که اگر امت اسلامی آنها را رعایت می‌کرد، حادثه تلخ عاشورا رخ نمی‌داد.

کلیدواژه‌ها: امام سجاد علیه السلام، آموزه‌های دینی، صحیفه سجادیه، عاشورا، دعای مکارم الاخلاق.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد (نویسنده مسئول).

fatemi251@gmail.com

۲. طلبه سطح ۳، رشته کلام گرایش امامت، حوزه علمیه خواهران امام حسین علیه السلام یزد، یزد، ایران.

آموزه‌های دینی دعای مکارم الاخلاق که از امام سجاده علیه السلام نقل شده، دامنه‌های وسیعی دارد. اهمیت دعا در دین اسلام صرفاً به جنبه عبادی آن ختم نمی‌شود. انسان در قالب دعا نیازهای مادی و معنوی خویش را از خدا طلب می‌کند و گاه درخواست آموزش گناهان و هدایت دارد. تکرار مفاهیم دینی در متن دعا سبب تثبیت و تقویت آنها در وجود انسان می‌شود. دعا در پرورش روح انسان نقش به‌سزایی دارد. امامان معصوم علیهم السلام به این امر واقف بودند. آنها با آموزش ادعیه در تبیین آموزه‌های دینی اهتمام می‌ورزیدند. زمان امامت امام سجاده علیه السلام استفاده از ابزار دعا شکل جدی‌تر به خود گرفت. حکومت بنی‌امیه با ایجاد فضای خفقان مردم را از منابع اصلی اسلام ناب یعنی وجود ائمه اطهار علیهم السلام، محروم ساخت و دسترسی به امام علیه السلام با مشکل مواجه شد؛ بنابراین دعا وسیله مناسبی برای ارتباط امام و امت بود. امام علیه السلام در قالب دعا نه تنها مبانی دینی را متذکر می‌شدند بلکه مشکلات و مسائلی که جامعه با آن درگیر بود را به صورت غیر مستقیم بیان می‌کردند. قطعاً بررسی این دعاها در شناخت فضای حاکم بر آن روزگار، وجود مسائل و مشکلات اخلاقی و راه‌حل‌های آن به ما کمک می‌کند. با توجه به وضعیت کنونی جامعه و آسیب‌هایی که جوانان با آن روبه‌رو هستند، نتایج این بررسی می‌تواند در معرفی آموزه‌های دینی و شکل‌گیری بنیه معنوی قوی و تقویت باورهای مذهبی آنها مؤثر باشد؛ ابعاد جدیدی از تبلیغ دینی را برای مبلغان روشن سازد و جلوه‌ای از تیزبینی و تلاش‌های خستگی‌ناپذیر امام سجاده علیه السلام را برای هدایت جامعه آشکار کند. درک مفاهیم بلند این دعا و دستیابی به وضعیت مردم در سال شصت هجری و آشنایی با مسائل و مشکلات آن زمان می‌تواند برای عصر حاضر نیز کاربردی باشد. خطر آسیب‌های آن عصر در جامعه کنونی نیز وجود دارد. شناخت این مشکلات و راه‌حل‌هایی که امام علیه السلام بیان می‌کنند، می‌تواند به تربیت اخلاقی جامعه و رشد معنوی آن بیانجامد. این پژوهش قصد دارد آموزه‌های دینی دعای مکارم الاخلاق را با توجه به مسائلی که زمینه‌ساز واقعه عاشورا بودند، در سه حوزه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - اجتماعی بررسی کند.



پژوهش‌های متعددی در رابطه با دعای مکارم الاخلاق صورت گرفته است که بیشتر آنها صبغه اخلاقی دارند. به عنوان مثال می‌توان به مقاله «در جستجوی مدل رفتاری در دعای مکارم الاخلاق» تألیف مردمی (۱۳۸۴ش) اشاره کرد که در آن تلاش می‌کند مدل رفتاری ویژه‌ای را از دعای مکارم الاخلاق استخراج نماید. مقاله آل رسول و کریم پور (۱۳۹۸ش) با نام «موانع و رشد و کمال در دعای مکارم الاخلاق و قرآن کریم» به تحلیل محتوایی و مقایسه تطبیقی عبارات دعا و آیات قرآن پرداخته و موانع رشد و تعالی انسان را که در این دعا آمده استخراج می‌کند. مقاله «سیره تربیتی امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق» تألیف هاشمی شاه آبادی (۱۳۹۰ش) نیز در همین راستا نگارش یافته است. وی در این مقاله به چهارده روش تربیتی امام سجاد علیه السلام در این دعا یعنی اعطای بینش، یادآوری نعمت‌ها، عفو، رفق و مدارا، محبت، تغافل، انذار و تبشیر، امتحان و ابتلا، تکریم و احترام، میانه‌روی، تنبیه، تقلید آگاهانه و الگویی، تشویق و تسلیم اشاره می‌کند. اما موضوع این پژوهش بدیع بوده و پیشینه‌ای برای آن ملاحظه نشد به‌ویژه اینکه مضامین دعا را با توجه به عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا در نظر گرفته است و از این طریق توانسته نگاهی نوآورانه به آموزه‌های دینی این دعا داشته باشد.

۲. حوزه اقتصادی

فرهنگ اسلام مردم را به سمت کار و تولید کالا و خدمات تشویق کرده و قوانینی را در جامعه حاکم نموده تا با اجرای آنها همه از حقوق خود بهره‌مند شوند. قوانین اسلام مردم را به سویی برد که ثروتمند شدن از هر طریقی برای شان ممکن نبود بلکه فعالیت‌های اقتصادی خویش را باید تحت مجموعه قوانین تعریف می‌کردند. رباخواری، غارت‌گری، دزدی، رشوه و اعمالی از این قبیل ممنوع شد. اسلام با مالکیت خصوصی مشکلی نداشت؛ اما از انباشت سرمایه به گونه‌ای که سبب محرومیت قشر خاصی شود، مخالفت کرد (کروندی، ۱۳۹۴: ۳۳).

قوانین اسلام سبب توزیع عادلانه ثروت در جامعه می‌شد و از فاصله طبقاتی بین فقیر و غنی می‌کاست. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در دوران خلفای سه‌گانه به خصوص

عثمان این قوانین زیر پا گذاشته شد. به نحوی که یکی از دلایل مخالفت مردم با عثمان و روی آوردن به امیرالمؤمنین علیه السلام بذل و بخشش های بی حد او از بیت المال به بنی امیه بود. همین بذل و بخشش ها بود که سبب شد افرادی به طمع پول از سپاه امام حسن علیه السلام بگریزند و به سپاه معاویه بپیوندند. تأثیر دیگر کار عثمان این بود که مردم فقیر، فقیرتر و مردم غنی، غنی تر شدند. افرادی برای رسیدن به پول و قدرت حاضر شدند دست به هر کاری بزنند. قدرت دادن عثمان به بنی امیه از لحاظ سیاسی و اقتصادی بسیار عجیب بود. بنی امیه با این کار به قطب اقتصادی عصر خود تبدیل شدند (همان، ص ۸۱-۸۲) و در نقطه مقابل بسیاری از مردم به فقر و سختی روزگار می گذرانند و این نتیجه قهری سیاست های عثمان بود. با این وصف بسیار عادی بود که عده ای به خاطر رسیدن به مطامع دنیایی حتی حاضر به کشتن امام خود شوند. بنابراین یکی از پیش زمینه های حادثه دلخراش کربلا را می توان فقر عمومی در بین مردم دانست که با وعده های مالی حاضر به بزرگ ترین جنایات شدند.

۲-۱. طلب روزی وسیع

یکی از یاران امام حسین علیه السلام نقل می کند: هنگامی که در کربلا به امام علیه السلام پیوست در پاسخ به سؤال امام علیه السلام درباره مردم کوفه چنین پاسخ داد: «اشراف مردم به وسیله رشوه های کلان، محبت آنها به حکومت خریده شده؛ اما سایر مردم دل های شان با تو و فردا شمشیرهای شان علیه تو کشیده خواهد شد» (قرشی، ۱۳۹۵: ۳۷۰/۲). این گفتگو نشان می دهد مردم کوفه در زمان امام حسین علیه السلام به دو دسته اجتماعی اشراف و عادی تقسیم شده بودند. به طور قطع اشراف از ثروت و وضع اقتصادی خوبی برخوردار بودند و اقشار عادی بضاعت چندانی نداشتند. یکی از دلایل پیروزی ابن زیاد بر مردم کوفه و در هم شکستن قیام مسلم بن عقیل استفاده از همین نقطه ضعف مردم بود. او به محض ورود به کوفه خطبه ای به این مضمون خواند: «امیرمؤمنان مرا بر شهر شما و مرزهای تان و بهره های تان از بیت المال فرمانروا کرده و به من دستور داده تا با ستمدیدگان با انصاف باشم و به محرومان بخشش کنم و به آنان که گوش شنوا دارند و از دستورات پیروی کنند،

مانند پدری مهربان نیکی کنم» (ابن نما، ۱۴۰۶: ۳۰/۱). او تهدید کرد کسانی که حاضر به همکاری نباشند سهمیه بیت المال شان قطع می شود (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵/۲). همچنین زمانی که تعداد زیادی از مردم کاخ فرمانروایی کوفه را محاصره کردند این زیاد تعدادی از سران و اشراف را مأمور کرد تا با تهدید مالی و امنیتی مردم را پراکنده کنند (همان، ۵۱-۵۴). مواردی از این دست وضعیت مردم کوفه را روشن می سازد. به یقین اگر بخشی از آنان افرادی تنگدست و فقیر نبودند با چنین وعده ها و تهدیدهایی خیلی زود به سپاه عبیدالله نمی پیوستند؛ بنابراین، فقر و فاصله طبقاتی را می توان جزو عوامل مهم زمینه ساز واقعه عاشورا قلمداد کرد. امام سجاد علیه السلام به عنوان فردی که به ویژگی های مردم آگاهی کامل داشتند و این خصایص را به خوبی می شناختند در بخش هایی از دعای مکارم الاخلاق به آن می پردازند. ایشان در فرازی می فرمایند: «وَأَغْنِنِي وَأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ؛ بی نیازم ساز و وسعت روزی عنایت فرما» (صحیفه سجاده، ۱۳۹۲: ۸۹) و در فراز دیگری این گونه به آن اشاره می کنند: «لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْعِي؛ فقیر نگردم که بی نیازم به دست توست» (همان، ۹۴).

فقر خطر بزرگی برای امور معنوی انسان محسوب می شود. امام علی علیه السلام در کلامی به فرزندش، محمد بن حنفیه، خطر فقر را این چنین بیان می کنند: «يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ، فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِلدِّينِ، مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ إِلَى الْفِتَنِ، وَ سُرْغَرْدَانِي عَقْلٍ وَ إِجَادِ كُنُنْدَهُ دَشْمَنِي اسْت» (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹). منظور امام علیه السلام از فقر در این عبارت فقر مادی است. فقر مادی سبب نقصان دین است به این دلیل که انسان با وجود فقر ممکن است دست به گناهیانی بزند و برای به دست آوردن مال به حرام و حلال آن فکر نکند. فرد فقیر حتی می تواند برای توجیه موقعیت خود دست به کارهای حرام بزند و آنها را حلال بداند.

فقر می تواند سبب تزلزل اعتقاد در انسان بشود؛ چرا که، از یک طرف شنیده که خدا روزی دهنده بندگان است و از طرف دیگر خود را در تهیدستی و فقر می بیند. بنابراین، همین دلیلی بر سوءظن او به خدا و وعده هایش می شود. با این تفاسیر انسان فقیر هم به



نقص اعتقادی و هم نقص عملی دچار می شود مخصوصا اگر انسانی با ظرفیت پایین و اعتقاداتی سست باشد. فرد فقیر از صفات دیگری مثل کینه، حسد، بخل و غیره نیز در امان نخواهد بود. یکی دیگر از اثرات فقر مشوش ساختن عقل است. فردی که تهیدست و گرسنه هست هرچند عقل نیرومندی داشته باشد؛ اما به خاطر فقرش نمی تواند درست فکر کند و گاهی در مسائل ساده زندگی هم گرفتار می شود و قدرت تصمیم گیری درست را از دست می دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۵۷۸/۱۴-۵۸۸).

حضرت در کلام دیگری می فرمایند: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ؛ انسانی که فقیر است در مقام استدلال، زبانش بند می آید» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۶۹). قدرت اقتصادی می تواند عامل مهمی در اعتماد به نفس انسان به شمار آید. چه بسا افرادی که به سبب فقر و نداشتن اعتماد به نفس کافی نمی توانند از مواضع اعتقادی خود در برابر دیگران دفاع کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطر فقر را در حد کفر می دانند. ایشان در کلامی می فرمایند: «اللهم إني أعوذ بك من الكفرِ و الفقرِ؛ بارالها! من از کفر و فقر به تو پناه می برم» (نسائی، ۱۴۰۶: ۲۶۲/۸). قریب به این مضمون را در کلام دیگری از ایشان می توان یافت: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛ نزدیک است که فقر به کفر منجر شود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۲). کلام امام سجاد علیه السلام برای درخواست رزق وسیع ناظر به همین آسیب هایی است که در اثر ابتلا به فقر گریبان گیر انسان می شود.

۲-۲. طلب غنای نفس

یکی از عواملی که منجر شد تا مردم به صف مبارزه با امام حسین علیه السلام کشانده شوند خصلت ناپسندی مثل چشم داشتن به مال و حتی قدرت دیگران بود. ویژگی که خود برخاسته از نبود غنای نفس است. اگرچه اکثرا غنا را مقابل فقر می دانند؛ اما افراد ثروتمندی هستند که حتی با وجود وضعیت اقتصادی مناسب باز هم به اموال دیگران چشم دارند. نمونه هایی از آن را می توان در زمان امام حسین علیه السلام یافت. افرادی که از نظر اقتصادی در رفاه بودند؛ اما به سبب حرص و طمعی که داشتند دل به وعده های ابن زیاد و یزید سپردند. فردی مثل شبث بن ربعی که جزو اشراف کوفه بود و در ابتدای حرکت امام حسین علیه السلام به ایشان نامه نوشت تا به کوفه بیایند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵۸/۳) ولی به دلیل

اینکه فردی فرصت طلب و به دنبال منافع شخصی خود بود، با آمدن ابن زیاد به کوفه دست از یاری مسلم کشید و به سپاه عمر سعد پیوست.

افرادی مثل عمر بن سعد به خاطر دست یافتن به حکومت ری حاضر به مقابله با امام حسین علیه السلام شدند. به گواهی تاریخ امام حسین علیه السلام در کربلا با عمر سعد ملاقات کرد. حتی در برابر بهانه‌گیری‌های اقتصادی اش مال و ثروت را برایش ضمانت کردند، اما عمر سعد سرباز زد (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۳۴۷/۱). به یقین اگر او به حکومت و مال دنیا چشم نداشت دست به چنین کاری نمی‌زد یا کسان دیگری مثل شمر که به مقام و رتبه عمر بن سعد چشم داشت. زیرا هنگامی که ابن زیاد را در جنگ با امام علیه السلام مردد دید، او را بر ادامه نبرد تشویق کرد به گونه‌ای که ابن زیاد او را با نامه‌ای رهسپار کربلا کرد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۴۱۳/۵). بازخوانی سرنوشت چنین افرادی نشان می‌دهد چشم نداشتن به مال مردم و وجود غنای نفس چه اندازه در تغییر سرنوشت انسان و جلوگیری از وقایع جبران‌ناپذیر مؤثر است. فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق مهر تأییدی از جانب امام سجاد علیه السلام است. ایشان می‌فرمایند: «وَلَا تَفْتَتِي بِالنَّظَرِ؛ مرا با چشم داشت به اموال و مقام دیگران میازمای (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۲: ۸۹). این فراز از سخن امام علیه السلام بر غنای نفس و بی‌اعتنایی به دارایی و اموال سرمایه‌داران و مال اندوزان دنیا توجه دارد (فلسفی، ۱۳۷۰: ۵۷/۱-۵۸). خداوند در قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ» (طه/۱۳۱) چشم داشتن به اموال دیگران به نوعی از نبود غنای نفس خبر می‌دهد. امام جواد علیه السلام غنای نفس را چنین معرفی می‌کنند: «الغنى قلبه تمنىك والرِّضا بما يكفيك والفقر شربه النفس و شدّه القنوط» (ورام، بی‌تا: ۳۲/۲)؛ غنا عبارت است از کمی تمنیات درونی و راضی بودن به همان چیزی که انسان را کفایت می‌کند و فقر همان حرص نفس و شدت یأس است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف غنا می‌فرمایند: «توانگری به زیادی کالا نیست، بلکه به بی‌نیازی نفس است. حرص و فزون خواهی انسان بی‌حد و حصر است. هر چه هم که مال داشته باشد طمع و حرصش بیشتر می‌شود» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۵۷/۱). در روایات چشم نداشتن به اموال دیگران مذمت شده است. از امام صادق علیه السلام نقل

شده است: «من اتبع بصره ما فی ایدی الناس طال همه و لم یشف غیظه (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۱/۷۲)؛ هر کس به چیزی که در دست مردم است چشم داشته باشد، اندوهش فراوان می شود و سوز دلش درمان نمی پذیرد». اگر کسی به این نقطه رسید همواره با خود درگیر است. احساس کمبود دارد و همین هم او را از دنیا ناکام می گذارد مگر اینکه خود را اصطلاح کند (فلسفی، ۱۳۷۰: ۵۸/۱). همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نعم العون علی تقوی الله الغنی؛ غنا برای تقوا یار و همکار خوبی است» (کلینی، ۱۳۶۷: ۷۱/۵). انسان با وجود این دو صفت یعنی غنا و تقوا می تواند راه سعادت را بییماید.

۳. حوزه فرهنگی

اعراب جاهلی به فرهنگی مبتذل و آمیخته با خرافات خو گرفته بودند. تلاش های مستمر پیامبر صلی الله علیه و آله سبب تمدن نوینی شد. آنان از آداب و رسوم گذشته دست کشیدند و در سایه اسلام به رشدی غیر باور دست یافتند. اما بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بسیاری از کسانی که ظاهراً به دین اسلام گرویده بودند، نقاب خود را کنار زده و برای برگشت جامعه به سوی فرهنگ جاهلی سابق تلاش کردند. آنها نخستین انحراف بزرگ را با گرد هم درآمدن در سقیفه و غصب حکومت بنا نهادند. مسئله ای که خود زمینه ساز انحراف فرهنگی جبران ناپذیری شد. بعد از آن مدتی حکومت باز به محل اصلی خود بازگشت اما کم کردن فاصله ای که این مدت از فرهنگ ناب اسلامی پدید آمده بود امکان ناپذیر می نمود. بدون شک یکی از زمینه هایی که واقعه عاشورا را رقم زد همین تغییراتی بود که در حوزه فرهنگ جامعه رخ داد. در ادامه به برخی از این عوامل که امام سجاد علیه السلام در قالب دعا به آن پرداخته اند، اشاره می شود.

۳-۱. دوری از بدعت

امام حسین علیه السلام در وصیت خود به محمد حنفیه دلیل قیام خود را عمل به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام عنوان می کنند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵: ۲۴۱/۳). همانطور که بیان شد پیامبر صلی الله علیه و آله با تلاش های خود پایه های فرهنگ جاهلی را ویران کردند و تمدن نوینی را بنا نهادند. رکن فرهنگ در این تمدن از اهمیت والایی برخوردار بود و با فرهنگ

جاهلی فاصله طولانی داشت. فرهنگ اسلام بر مبنای باور به خدا و اطاعت از دستورات پیامبر ﷺ شکل گرفت. رسوم گذشته روز به روز رنگ باخت. در جامعه جدید خرافه پرستی، فخرفروشی، فاصله طبقاتی، شراب خواری و جنگ و خونریزی جایی نداشت. قرآن ملاک برتری انسان‌ها را تقوا معرفی می‌کرد (حجرات/۱۳). بین همه پیمان برادری حاکم شد. اما بعد از وفات پیامبر ﷺ حکومت غصب شده و به دست ناهلان افتاد. خلفای سه گانه با در دست گرفتن حکومت اسلامی به سرعت مردم را از فرهنگ اسلامی دور کردند. آنها بدعت‌های جدیدی در دین وارد کردند. خلیفه دوم خواندن نماز تروایح را در ماه رمضان بنا نهاد (یعقوبی، بی تا: ۱۴۰/۲). این بدعت‌ها تنها به امور دینی ختم نمی‌شد بلکه دامنه آن حتی به مسائل اقتصادی و اجتماعی نیز کشیده شد (مهدی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۱۳۹). در زمان عثمان فساد اقتصادی به حدی رسیده بود که منجر به شورش مردمی شد. عمق این بدعت‌های در بین مردم تا حدی بود که با تمام تلاش‌های امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام جامعه نتوانست به مسیر اصلی خود برگردد. مهمترین عامل آن وجود معاویه بود. او با قدرت سیاسی و اقتصادی که در شام پدید آورده بود توانست امام حسن علیه السلام را به صلح مجبور کند. تأثیر معاویه از خلفای سه گانه بر تغییر ارزش‌های دینی بیشتر بود. با فریب کاری خود را خلیفه مسلمانان کرد و با این کار قدرتی که طی سال‌های پیش بدست آورده بود را تثبیت کرد. میان قبایل عرب و غیر عرب اختلاف به وجود آورد (کروندی، ۱۳۹۴: ۱۳۲) و از این طریق پایه‌های حکومتش را مستحکم‌تر کرد. معاویه در تغییر اصول به گونه‌ای عمل کرد که مردم شام ادعا داشتند، پیامبر غیر از بنی‌امیه، نزدیکانی ندارد (همان، ۱۲۰). مرجئه که فرقه‌ای انحرافی بود با کمک‌های حکومت بنی‌امیه تقویت شد تا حدی که با برچیده شدن دولت اموی این فرقه نیز از اعتبار ساقط شد (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۰۶). با روی کار آمدن یزید جامعه اسلامی به اوج انحطاط نزدیک شد. وقتی عده‌ای از اهالی مدینه به نزد او رفته بودند در بازگشت او را فردی بی‌دین، شراب‌خوار و سگ‌باز معرفی کردند (ابن جوزی، بی تا: ۲۵۹). رفتار او به قدری از دین و سنت رسول‌الله فاصله داشت که امام حسین علیه السلام فرمودند با وجود حاکمی مثل یزید باید فاتحه اسلام را خواند (سیدبن طاووس، بی تا: ۱۸/۱).

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای مکارم الاخلاق بیان می‌کنند: «أَكْمِلْ ذَلِكَ لِي ... وَ رَفُضِي أَهْلَ الْبِدْعِ وَ مُسْتَعْمِلِي الرَّأْيِ الْمُخْتَرِعِ؛ کامل کن این خصوصیت را برای من... با ترک بدعتگران و پیروان آرای ساختگی» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۲: ۹۲). به عبارت دیگر کلام امام علیه السلام مؤید پرهیز از بدعت و انسان‌های بدعتگذار در جامعه است. امام علی علیه السلام در تعریف سنت و بدعت فرمودند: «سنت، والله سنت رسول الله است و بدعت، روشی است که بعد از آن حضرت پیدا شد» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۰۳). در کلام دیگری از ایشان آمده است: «اهل بدعت مخالف کتاب خدا و سنت رسول الله هستند و به رأی و به خواهش‌های خویش عمل می‌کنند» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۱/۲۳۷). امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «هر کسی با سنت رسول الله مخالفت کند کافر شده است» (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۰۳).

مسلمانا وجود بدعت در جامعه آسیب‌های بی‌شماری دارد، پیامبر اکرم خطر بدعت در دین را این‌گونه توصیف می‌کنند: «کل بدعه ضلاله و کل ضلاله فی النار؛ هر بدعتی موجب گمراهی و هر گمراهی در میان آتش است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۱). خطر بدعت در دین تنها منحصر به خود بدعتگذار نیست بلکه شامل عموم جامعه نیز می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله در کلامی فرمودند: «من أتى ذا بدعه فعظمه، فإنما يسعى فی هدم الإسلام؛ کسی که نزد شخص بدعت‌گذار بیاید و او را بزرگ شمارد در از بین رفتن اسلام تلاش کرده است» (برقی، بی تا: ۲۰۸/۱). این سخن به خوبی روشن می‌کند که همراهی با شخص بدعتگذار همسان با نابود کردن دین است.

۲-۳. عدم به کارگیری علم در میدان عمل

یکی از عواملی که منجر به واقعه عاشورا شد، نبود علم در بین مردم یا به بیان دقیق‌تر به کار نبردن آن در زمان لازم بود. عاملی که هم خواص جامعه و هم مردم عادی را درگیر کرده بود. امام حسین علیه السلام هنگامی که در روز عاشورا روبه‌روی مردم قرار گرفت به این نکته اشاره کرد که مردم کوفه وی را می‌شناسند (ابن عثم، ۱۴۱۱: ۵/۱۱۶). در سپاه عمر سعد از اهالی کوفه کسانی بودند که به امام علیه السلام و جایگاه او علم داشتند؛ اما بنا به دلایلی در ردیف مخالفان قرار گرفتند. از سوی دیگری کسانی هم بودند که جزو خواص جامعه به

شمار می آمدند و از قدرت نفوذ کلام برخوردار بودند اما حاضر نشدند در آن مقطع حساس به روشننگری مردم بپردازند. افرادی که یا سکوت کردند یا علم خود را به دینار و درهم ها فروختند.

همانطور که در بخش قبلی اشاره شد یکی از کارهای معاویه ایجاد بدعت هایی در جامعه بود. او برای اینکه به اعمال خود وجه شرعی دهد افرادی را در دستگاه خود استخدام کرده بود. این افراد به جعل حدیث می پرداختند. عالمانی که هر چند از ماهیت پلید معاویه آگاه بودند و جایگاه اهل بیت علیهم السلام را به خوبی می شناختند اما به طمع پول حاضر به این کار شدند. عده ای دیگر از علما هم که می بایست مانع جعل حدیث می شدند سکوت اختیار کرده بودند. امام حسین علیه السلام در خطبه ای که در منا ایراد کرد خطاب به این افراد فرمودند: «جریان اداری کشور و صدور احکام دادگاهی و تصویب برنامه های کشور باید به دست دانشمندان روحانی که امین حقوق الهی و دانای حلال و حرامند سپرده شود اما اینک مقامتان را از شما باز گرفته و ربوده اند. اگر شما مردانی بودید که بر شکنجه و ناراحتی شکیب بودید و در راه خدا حاضر به تحمل ناگواری می شدید، مقررات برای تصویب پیش شما آورده می شد و به دست شما صادر می گردید و مرجع کارها بودید. اما به ستمکاران مجال دادی این مقام را از شما بستانند ... در هر شهری سخنوری مزدور بر منبر می رود. خاک وطن زیر پایشان پراکنده و دستشان در آن گشاده است. مردم بنده ایشان هستند و ناتوان از دفاع خویش» (زمینه های قیام امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۳: ۳۳۳/۱). برای مثال می توان به شریح قاضی اشاره کرد. او با شهادتش مبنی بر زنده بودن هانی بن عروه، دادخواهی قبیله مذحج را خاتمه داد (دینوری، ۱۳۷۱: ۲۸۶/۱). با این کار مردم از گرد مسلم پراکنده شدند و قیام او سرکوب شد. این اقدام نقش مهمی در وقوع حادثه عاشورا داشت.

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق خطر عالمانی که علم خود را به کار نمی گیرند یا علمشان سودمند نیست با چنین درخواستی از خداوند مشخص می کنند: «وَأَرْزُقْنِي .. عَلِمًا فِي اسْتِعْمَالٍ؛ روزی ام ده علم نافع» (صحیفه سجاده، ۱۳۹۲: ۹۷). علم زمانی سودمند است که انسان را در تشخیص حق و باطل و تصمیم گیری های مهم یاری

دهد. خطر علمای بد در روایات به خوبی دیده می‌شود. پیامبر اکرم فرمودند: «وای بر امت من از علما بد» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۱۳۰/۳). امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آنکه یک گناه عالم آمرزیده شود» (کلینی، ۱۳۶۹: ۵۹/۱).

از پیامبر اکرم پرسیدند: «کدام گروه مردم بدتر هستند؟» فرمودند: «علماء هنگامی که فاسد شوند» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳۵/۱). همچنین در کلام دیگری از ایشان آمده است: «آگاه باشید که همانا شرتترین شر، علما شرور هستند و خیرترین خیر علما خیر هستند» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۵: ۲۱۰/۳). اهمیت این سخنان شاید از این جهت است که مردم به واسطه علم علما به آنها اطمینان پیدا کرده و پیروشان می‌شوند. چه بسا که یک عالم بد به واسطه حرفش انسان‌های بی‌شماری را گمراه می‌کند. امام سجاد علیه السلام درباره حضور و تأثیر علمای درباری در جامعه خطاب به شهاب‌ابن زهری می‌فرماید: «تو در جامعه دارای منزلت شدی و در سینه مردم دارای موقعیت گردیدی و آنان مکلف به تبعیت تو شدند. آنها به تو اقتدا می‌کنند و بر اساس دیدگاه تو عمل می‌کنند. اگر چیزی را حلال کنی آنها نیز آن را حلال می‌دانند و اگر به حرمت چیزی فتوا دهی آنان نیز به حرمت آن معتقد می‌شوند» (زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۳: ۵۳۰/۱). آنگونه که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عالمان، حکمران بر مردم هستند» (تمیمی، ۱۴۱۰: ۳۶/۱).

امام سجاد علیه السلام در بخش دیگری از نامه خود به ابن زهری دلیل اقبال مردم به امثال او را چنین بیان می‌کنند: «ریشه آن اقبال مردم به تو و به آنچه که تو از آن بهره‌مندی، این است که اولاً عالمان صالح و وارسته از جامعه رخت برسته‌اند و ثانیاً هم تو و هم آنان مبتلی به جهالت واقعی گردیده‌اید» (زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام، ۱۳۸۳: ۵۳۰/۱). با این عبارات به خوبی می‌توان دریافت که وجود علم و آگاهی و عمل به آن چه تأثیری در سرنوشت جامعه دارد.

۴. حوزه سیاسی-اجتماعی

شرایط سیاسی-اجتماعی حاکم بر جامعه عامل مهمی در جهت‌دهی رفتار مردم به

شمار می‌آید. تغییر این شرایط می‌تواند گاه افراد را به سراشیبی سقوط بکشاند یا برعکس سبب هدایت آنها شود. بدون شک یکی از مسائلی که مردم قبل از وقوع حادثه کربلا با آن دست‌به‌گریبان بودند، وجود همین شرایط سیاسی-اجتماعی خاص بود. با توجه به اینکه امام سجاد علیه السلام این دوران را به خوبی درک کردند در دعای مکارم الاخلاق به بعضی از این موارد اشاره کردند. در ادامه دو مورد از آنها بررسی می‌شود.

۴-۱. حفظ انسجام و اتحاد در جامعه

یکی از عوامل زمینه‌ساز واقعه عاشورا نبود اتحاد و همبستگی بین مردم کوفه بود. آنها از نظر سیاسی به چهار گروه تقسیم می‌شدند. عده‌ای طرفدار واقعی و عدالت‌خواه حقیقی بودند. دسته‌ای دیگر با اینکه در رفتار همراه امام بودند اما در هنگام عمل قادر به تصمیم‌گیری درست نبودند. این گروه خود را طرفدار سیاست‌های حضرت علی علیه السلام می‌دانستند اما به دلیل ترس از دستگاه حاکم از همکاری با گروه اول سرباز می‌زدند. غالب مردم کوفه جزو این دسته بودند. گروه سوم افراد منفعت‌طلب بودند. این گروه به دلیل ساختار قبیل‌های کوفه بر روی رفتار سیاسی مردم تأثیر می‌گذاشتند. گروه چهارم نیز به ساختار سنتی عرب معتقد بودند و عقاید آنها تحت تأثیر پایبندی به آداب و سنت قبیل‌های بود (قربان‌پور و ولوی، ۱۳۸۹: ۴۱، ۴۰). وقتی امام علیه السلام به کربلا رسید تعدادی از شیعیان توانستند از راه‌هایی خود را به امام علیه السلام برسانند اما سایرین در حالی که از ایشان دعوت کرده بودند، عکس‌العمل درستی نشان ندادند. این تشت‌آرا نشان از ضعفی بود که کوفیان به آن دچار بودند. ابن‌زیاد با استفاده از همین نقطه ضعف مردم کوفه به راحتی توانست تشکل و همبستگی‌شان را از بین ببرد. بیش از این مسلم را که محور انسجام تشکل‌های شیعی در کوفه بود، از میان برداشته بود. همان‌طور که قبلاً اشاره شد از حربه تهدید و تطمیع هم به خوبی سود برد. او با تهدید کردن گروه دوم به قطع سهمیه بیت‌المال توانست آنها را با خود همراه سازد. گروه سوم هم که به طمع رسیدن به مقام و منصبی به امام علیه السلام نامه نوشته بودند با وعده‌های ابن‌زیاد از همراهی دست کشیدند. در مدت اندکی آن افرادی که برای امام علیه السلام نامه نوشته و از او برای قیام دعوت کرده بودند،

نابود شدند. در حالی که اگر آنان همچنان انسجام و یکپارچگی خود را حفظ کرده بودند تاریخ به نحو دیگری رقم می خورد.

امام سجاد علیه السلام در بیان دیگری از دعای مکارم الاخلاق این خصلت را متذکر می شوند: «وَ اكْمِلْ ذَلِكْ... وَ لُزُومَ الْجَمَاعَةِ؛ کامل کن این را با همراهی با جماعت مسلمانان» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۲: ۹۲). ایشان از خدا طلب همراهی با جماعت را دارند. تفرقه و پراکندگی مهمترین عامل در شکست خوردن یک حرکت است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این رابطه می فرمایند: «بر شماست که از جماعت جدا نشوید و از پراکندگی پرهیز کنید» (متقی، ۱۴۰۹: ۲۰۶/۱). از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است: «همواره با سواد اعظم باشید که دست خدا با جماعت است و از پراکندگی پرهیزید که انسان تنها، بهره شیطان است، همانگونه که گوسفند تکرو بهره گرگ است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷) از آنجایی که توده های مؤمن همیشه در مسیر حق هستند وقتی گروهی دچار اشتباه شوند، گروه مؤمن آنها را آگاه می کند و از گمراهی باز می دارد؛ ولی، افرادی که از جامعه اسلامی جدا می شوند گرفتار خطا و انحراف می شوند، شیطان هم وسوسه های خود را در آنها تشدید می کند. آنها مثل گوسفندی هستند که از سایر گوسفندها جدا شده و گرگ ها به او حمله می کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۳۱/۵). امام علی علیه السلام در این خطبه بر همراهی با سواد اعظم یعنی جمعیت عظیم مسلمانان و دوری از تک روی تأکید می کنند. ایشان می فرمایند دست خدا با جمعیت است. زمانی که مسلمانان با هم متفق و متحد بوده اند به قدرت و عظمت هم رسیده اند. برعکس زمانی که به تفرقه و نفاق دچار شده اند ذلیل و خوار شده اند (همان، ۳۳۴).

امام صادق علیه السلام سرانجام کسانی که از جماعت مسلمانان فاصله گرفته و شیوه تفرقه پیش گیرند را چنین توصیف می کنند: «هر که از جماعت مسلمانان دوری گزیند و بیعت امام را بشکند، دست بریده بسوی خدا رود» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۵/۱). از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: «کسی که از جماعت مسلمین دوری گزیند رشته اسلام را از گردن خود جدا کرده است. پرسید: جماعت مسلمین چه کسانی هستند؟ فرمودند: پیروان حق هر چند کم باشند» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۷).

پیامبر اکرم در سخنی فرمودند: «سه خصلت است که دل هیچ فرد مسلمانی با آن خیانت نکند: خالص نمودن عمل برای خدا، خیرخواهی پیشوایان مسلمین و همراه بودن با جماعت مسلمین (و جدا نشدن و اختلاف و پراکندگی ایجاد نکردن)؛ زیرا دعوت مسلمین افراد پشت سرشان را هم شامل می‌شود (پس هر که همراه جماعت باشد در سود آنها شریک است)» (کلینی، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۸).

۲-۴. پایبندی به قول حق

بسیاری از مردم تا زمانی طرفدار حق و حقیقت هستند که با منافع آنها منافاتی نداشته باشد. اما هنگامی که جانبداری از حق برایشان خطر جانی یا مالی داشته باشد به راحتی از آن دست برمی‌دارند. این خصلت در بین کوفیان سال ۶۰ به خوبی دیده می‌شد. همچنانکه در تاریخ آمده کوفیان با ارسال نامه‌هایی که شمار آنها از چندین هزار گذشته بود از امام علیه السلام دعوت کردند. آنها در ظاهر خواهان حق و خواستار برچیده شدن حکومت بنی امیه بودند؛ ولی، با حضور ابن زیاد و حربه‌هایش حق را رها کردند و حتی عده‌ای از آنها در صف مخالفان قرار گرفتند. درست زمانی که باید با پایبندی خود بر حرف حق به برپایی حکومت اسلامی کمک می‌کردند، ترس از دست دادن جان و مال آنها را از همراهی با امام علیه السلام بازداشت. از بین آن همه مدعی تنها عده اندکی خود را به سپاه امام علیه السلام رساندند. این نوع رفتار میراث حکومت معاویه بود که با سیاست و روش‌های اربابی خود سبب شده بود تا افراد مؤمن رفتاری منفعل در پیش گیرند. آنها برای حفظ جان و مال خود نه تنها از بیان حق خودداری می‌کردند و به خلاف عقاید خود تظاهر می‌کردند بلکه به طرفداری از حاکمان ستمگر نیز می‌پرداختند (کروندی، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید: «و طَرِيقَه حَقِّ لَا اَزِيعُ عَنْهَا؛ و به راه حقی روانه گردان که از آن منحرف نشوم» (صحیفه سجادیه، ۱۳۹۲: ۹۰). زیغ در لغت بعضی آن را به معنای تمایل از کجی معنا کرده‌اند؛ اما، در کلام امام سجاد علیه السلام به معنای انحراف از حق و هدایت است (صادقی، ۱۳۸۸: ۶۳). امام علیه السلام در این بخش از دعا دو درخواست از خداوند دارند. ابتدا از خدا می‌خواهند که از راه حق بهره‌مند شوند

و سپس درخواست می‌کنند که از راه حق منحرف نشوند (فلسفی، ۱۳۷۰: ۱۰۰/۱). برای شناخت راه حق باید از عقل استفاده کرد. از عواملی مثل لجاج و عناد، خودخواهی و بلندپروازی دست برداشت. برای پیمودن راه حق که همان صراط مستقیم هست نیز باید مشکلات را تحمل کرد. اگر فردی این خصوصیات را داشت هم خودش و هم دیگران را به رستگاری می‌رساند (همان، ص ۱۰۱). یکی از دلایل انحراف از حق ضعف ایمان است. همچنانکه در کلام امام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا بیان شد: «مردم بندگان دنیا هستند و دین تنها بر زبانشان جاریست. تا موقعی که زندگی آنان جریان دارد گرد دین می‌گردند؛ چون به بلا و امتحان مبتلا شدند، عدد متدینین و افراد با ایمان کم و ناچیز خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۳/۴۴). روح مانند جسم نیاز به تقویت دارد. اگر به خدا ایمان داشته باشد و به تعالیم دینی پایبند باشد در مقابل سختی‌ها تحمل پیدا می‌کند و قدرت معنوی مقابله با مشکلات را خواهد داشت. امام علیه السلام در کلام خود این مطلب را می‌رسانند که اگر دین در عمق جان آدمی نفوذ نکند انسان در مقابل حوادث سخت قدرت مقاومت نخواهد داشت (فلسفی، ۱۳۷۰: ۱۰۴/۱). افرادی که ایمان ضعیفی دارند هرچند در قلب خود به آن مسئله اعتقاد دارند اما جرئت بیان آن را ندارند چرا که از عواقب آن می‌ترسند. عامل دیگر انحراف از حق کم بودن جمعیت حق‌گرا است. افراد ظاهرین وقتی می‌بینند جمعیت باطل بیشتر است به سوی آن تمایل پیدا می‌کنند (همان، ۱۰۴). امام علی علیه السلام در کلامی می‌فرماید: «ای مردم در راه هدایت از کمی جمعیت وحشت زده نشوید» (ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۲۶۱/۱۰).

در بخش دیگری از دعای مکارم الاخلاق آمده است: «وَالْبِسْنِي زَيْنَةَ الْمُتَّقِينَ فِي... و الْقَوْل بِالْحَقِّ وَإِنْ عَزَّ؛ قرار بده رفتارم را چون پرهیزگاران در... گفتن سخن حق اگرچه سنگین آید» (صحیفه سجاده، ۱۳۹۲: ۹۲). در واقع امام علیه السلام در این دو کلام به طرفداری از حق و پایبندی به آن تأکید می‌کنند هرچند بیان آن سخت و مشکل باشد. از پیامبر اکرم نقل شد که فرمودند: «...اقول الحق وان كان مرا... سخن حق بگویم گرچه تلخ باشد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۴۲۸/۳).

با توجه به اینکه کلمه عزیز در عربی می‌تواند هم به معنای نادر و کمیاب و هم به

معنای مشقت و سختی باشد. عبارت فوق به ترتیب دو معنا خواهد داشت. اول اینکه خدایا به من توفیق بده به اینکه حق بگویم هرچند حرف حق خیلی کم است. به این معنا که کسی که حرف حق بزند کم است. معنای دوم نیز به این صورت می شود که مرا توفیق بده که گفتار صواب و حق بگویم هرچند حق گفتن دشوار است. دشوار بودن حق هم به دو صورت می تواند تصور شود. یکی مترادف با معنای «الحق مر» است به این معنا که کسی که مخاطب حرف حق است شنیدن حق برای او دشوار است و یا اینکه زدن حرف حق برای خود گوینده سخت است؛ بنابراین، در کل منظور امام علیه السلام این است که انسان باید در هر حالی حق را بگوید هرچند دشواری برایش داشته باشد. در کلام دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است: «هنگامی که زمان مرگ پدرم رسید مرا به سینه چسباند و فرمود ای پسرم تو را سفارش می کنم به چیزی که سفارش کرد مرا پدرم به آن هنگام مرگ. آنچه پدرم به من وصیت کرد این بود که فرزندم بر حق صبر کن هرچند تلخ باشد» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳۴۰/۴). اگر پایبندی به حق در جامعه عملی شود باطل با همه آراستگی اش دوامی نخواهد داشت. افراد به گونه ای تربیت می شوند که حالت های مختلف روحی بر میزان حق گرایی آنان بی اثر خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

نتیجه

امام سجاد علیه السلام در زمان امامت خویش وظیفه آگاهی بخشی و هدایت مردم را به صورت دقیق عملی کردند. امام علیه السلام امکان عمل مستقیم نداشتند؛ بنابراین، قالب دعا ابزار مناسبی برای نشان دادن مشکلات و مصائبی بود که مردم با آن درگیر بودند. امام علیه السلام با این کار توانست مردم را از وجود مشکلاتی که سبب دوری آنها از مسیر اصلی اسلام شده بود، آگاه کند. از خطر فقر و آسیب های آن مطلع سازد. بر طلب روزی وسیع از خدا تأکید کند. در عین حال از چشم داشتن به اموال دیگران باز دارد و خواستار غنای نفس شود. امام علیه السلام تأکید کرده بودند که از اهل بدعت دوری شود. این عامل نه تنها نقش مهمی در شکل گیری واقعه عاشورا ایفا می کرد، بلکه انحراف اصلی اسلام از مسیر حق نیز از همین جا شروع شده بود؛ بنابراین، برای برگشت به مسیر درست و قرار گرفتن جامعه در مسیر هدایت بایستی از بدعت و بدعت گزاران فاصله گرفت. امام سجاد علیه السلام به نقش

علم نیز به خوبی اشاره می‌کردند و تنها علمی را سودمند می‌دانستند که در عمل به انسان کمک کند. نکته‌ای که باز در میان مردم سال ۶۰ هجری جایگاهی نداشت. مسائل سیاسی مثل همیشه در کلام امام علیه السلام جایگاه مهمی دارد. امام سجاد علیه السلام در فرازهایی از دعای مکارم الاخلاق به تک‌روی در میان مردم سال شصت اشاره کردند و لازمه پیروزی بر دشمن را حفظ وحدت و همراهی با جماعت مسلمانان بر حق دانستند. از سوی دیگر بر پابندی به حرف حق تأکید کردند. از نظر ایشان یکی از خصوصیات متقین پابندی به حرف حق است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- صحیفه سجادیه (۱۳۹۲)، ترجمه حامد رحمت کاشانی، تهران، پیام عدالت.
- ابن جوزی (بی‌تا)، یوسف بن قزاوغلی (بی‌تا)، تذکره الخواص، قم، الشریف الرضی.
- ابن نما، جعفر بن محمد (۱۴۰۶)، مثیر الاحزان، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
- ابن ابی الحدید (بی‌تا)، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن اعثم کوفی (۱۴۱۱)، الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الأضواء.
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعه المدرسین.
- ابن شهر آشوب، شیرالدین ابی عبدالله (۱۳۷۵ش)، مناقب ال ابی طالب، نجف، الحیدریه.
- آل رسول، سوسن و مهناز کریم پور (۱۳۹۸ش)، «موانع رشد و کمال در دعای مکارم الاخلاق و قرآن کریم»، بینات، شماره ۱۰۳-۱۰۴، ص ۱۹۱-۲۰۵.
- برقی، احمد بن محمد (بی‌تا)، المحاسن، تصحیح جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و



- ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و دررالکلم، تصحیح سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- خوارزمی، موفق بن احمد (۱۳۸۱)، مقتل الحسین علیه السلام، به کوشش محمد سماوی، قم، انوار الهدی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود (۱۳۷۱ش)، الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- زمینه‌های قیام امام حسین علیه السلام (۱۳۸۳)، جمعی از نویسندگان، قم، زمزمه هدایت.
- سید بن طاووس (بی تا)، لهوف فی قتلی الطفوف، قم، انتشارات انوار الهدی.
- صادقی، اصغر (۱۳۸۸ش)، شرح دعای مکارم الاخلاق، تهران، نیا.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۷۹ش)، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، ترجمه مهدی هوشمند و عبدالله محمدی، قم، دارالثقلین.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۷۰ش)، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، وافی، اصفهان، کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- _____، (۱۴۱۷ق)، محجه البیضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- قربان پور، سیمین و علی محمد ولوی (۱۳۸۹)، «نوع شناسی رفتار سیاسی مردم کوفه در قیام حسین بن علی علیه السلام»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ش ۴، ص ۳۷-۷۰.
- قرشی، باقر شریف (۱۳۹۵)، حیا الامام الحسین، نجف، مطبعه الاداب.
- کروندی، علیرضا (۱۳۹۴)، «پیش‌زمینه‌های مؤثر در شکل‌گیری واقعه کربلا»، راهنما: محمد سپهری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه تاریخ و باستان شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، فروع من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

- _____ (۱۳۶۹)، اصول کافی، ترجمه هاشم رسولی و جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة.
- _____ (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- متقی، علاءالدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفاء.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۵ش)، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
- _____ (۱۳۸۸)، دانشنامه امام حسین علیه السلام برپایه قرآن، حدیث و تاریخ، قم، دارالحدیث.
- مردمی، ابوالقاسم (۱۳۸۴ش)، «در جستجوی مدل رفتاری در دعای مکارم الاخلاق»، مصباح، شماره ۶۰، ص ۳۳-۴۴.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش)، پیام امیرالمؤمنین، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مهدی نژاد، سیدحسن (۱۳۹۱ش)، «شیوه های برخورد امام علی علیه السلام با بدعت های خلفای پیشین»، اسلام پژوهان، شماره دوم، ص ۲۵-۴۱.
- نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب (۱۴۰۶-۱۹۸۶)، المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائی، تحقیق عبد الفتاح أبو غده، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامیه.
- ورام، مسعودبن عیسی (بی تا)، تنبیه الخواطر و نزهه نواظر، قم، مکتبه الفقیه.
- هاشمی شاه آبادی، سید رضا (۱۳۹۰ش)، «سیره تربیتی امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق»، نیستان ادیان و مذاهب، شماره ۳، ص ۸۳-۱۰۲.
- یعقوبی، احمدبن اسحاق (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صار.